



A Comparative Study of Eschatology in Islam and Hinduism with Emphasis on the Yogic Philosophical School

✉ **Shadi Varshoochi**  / Ph.D. in Islamic Speculative Theology, Bint al-Huda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
varshoochi@gmail.com

Jafar Ahmadi / Assistant Professor, Department of Religions, The Imam Khomeini Institute for Education and Research, Qom, Iran
jafarahmadi@iki.ac.ir

Received: 2024/07/31 - **Accepted:** 2024/09/28

Abstract

Eschatology, a significant doctrine across religions, addresses human destiny after death. Hinduism, with its six philosophical schools, offers a unique perspective, particularly through Yoga, which incorporates eschatological principles such as *Samsara* (cycle of rebirth) and union with Brahman. Today, Yoga is often perceived merely as physical exercise, overlooking its divergent theological foundations from Islam. This library-based analytical study compares Islamic and Hindu (Yogic) eschatology to highlight these differences, crucial for Muslims engaging in Yoga for physical or spiritual wellness.

Keywords: Yoga, Samsara, Kundalini Energy, Yogic Eschatology.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی مقایسه‌ای فرجام‌شناسی در اسلام و هندو با تأکید بر مکتب فلسفی یوگا

varshoochi@gmail.com

ک شادی ورشوچی  / دکتری کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

jafarahmadi@iki.ac.ir

جعفر احمدی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

چکیده

فرجام‌شناسی از جمله عقاید مهم همه ادیان است که بخشی از آن ناظر به عاقبت انسان پس از مرگ می‌باشد. یکی از آیین‌هایی که رویکردی قابل توجه در این زمینه دارد، آیین هندوست که شامل شش مکتب فلسفی است و یوگا یک مکتب از آن است. این مکتب شامل مبانی فرجام‌شناسی همچون سمساره و رسیدن به مقام برهن در رابطه با فرجام انسان است؛ اما در عصر حاضر، افراد یوگا را معمولاً به عنوان رشته ورزشی می‌شناسند؛ غافل از اینکه در مراحل سلوک یوگا، مبانی اعتقادی متفاوتی با عقیده مسلمانان وجود دارد و برای رسیدن به نهایت یوگا، باید به این مبانی اعتقاد پیدا کرد. در این تحقیق با رویکرد کتابخانه‌ای تحلیلی درصدد تطبیق عقاید دو آیین اسلام و هندو با تأکید بر مکتب یوگا در باب فرجام انسان هستیم؛ چراکه ضروری است مسلمانی که در وهله اول جهت ورزش جسم و در نهایت به منظور آرامش روح، یوگا را انتخاب می‌کند، از این تفاوت‌ها مطلع باشد.

کلیدواژه‌ها: یوگا، سمساره، نیروی کندالینی، فرجام یوگا.

مقدمه

در عصر حاضر، گرچه با پیشرفت علم و فناوری آسایش افراد افزایش یافته، ولی آرامش از جوانب مختلف به‌مخاطره افتاده است. یکی از روش‌هایی که برخی از انسان‌ها در این عصر برای کسب آرامش به دنبال آن رفته‌اند، «یوگا» یا همان «یوگا»ست. اکثر افراد یوگا را به‌عنوان یک سبک ورزشی که به آنها از لحاظ جسمی و روحی آرامش می‌بخشد، می‌شناسند؛ در صورتی که یوگا را - هرچند شامل تمرینات ورزشی هم هست - نمی‌توان از آیین هندو (Hinduism) جدا کرد. یوگا یکی از شش مکتب فلسفی و عرفانی آیین هندوست که بُعد آیینی در آن بسیار پررنگ است. از همین رو ریشه آن را در «وده‌ها»، کهن‌ترین متون «شروتی» در هندوئیسم، یافته‌اند (شایگان، ۱۳۸۶، ص ۶۳۴). در این آیین در بحث فرجام‌شناسی، تفاوت عقیده زیادی با مکتب اسلام وجود دارد که در این مقاله به بررسی تطبیقی آن خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم فرجام‌شناسی

فرجام‌شناسی، در واقع پاسخ به این پرسش مهم است که انسان پس از مرگ چه سرنوشتی خواهد داشت؟ این پرسشی است که هیچ انسانی از پاسخ به آن گریزی ندارد و هر آیینی به فراخور اعتقادات موجود در آن بحث‌هایی را مطرح کرده است. از جمله آیین‌هایی که بحث‌های قابل بررسی‌ای همچون سمساره و رسیدن به مُکشه در برابر اعتقاداتی چون برزخ و قیامت و معاد در زمینه فرجام‌شناسی دارد، «یوگا»، یکی از مکاتب فلسفی آیین هندوست. قابل ذکر است که در این مقاله از اصطلاح «فرجام‌شناسی» استفاده شده است نه «آخرت‌شناسی»؛ زیرا در آیین هندو، چه‌بسا با مرگ، زندگی انسان پایان نمی‌پذیرد و انسان دوباره یا چندباره به همین دنیا برمی‌گردد. معادل انگلیسی «فرجام‌شناسی» (Eschatology) بخشی از الهیات، فلسفه و آینده‌شناسی است که در آن، سرنوشت نهایی انسان و آینده جهان ذکر می‌شود (رک: وثوق، ۱۳۹۷، ص ۴۲). البته در این مقاله به دلیل بدیع بودن بحث، فقط به بررسی فرجام انسان (نه جهان) پرداخته‌ایم.

۱-۱. مفهوم آیین هندو

قدمت آیین هندو تقریباً به ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. در این آیین، اعتقاد بر این است که وجود انسان از برهمن است و می‌تواند این سطح از حیات را ترک کند و دوباره به برهمن بازگردد. این آگاهی با رهایی از سمساره (چرخه تولد و مرگ) میسر می‌شود.

روند سیر موقعیت فرد در تولد، دوباره با توجه به اعمالی که طی زندگی انجام می‌دهد، تحقق می‌یابد؛ اگر اعمال خوبی انجام دهد، در تولد دوباره درجه او ارتقا می‌یابد و اگر اعمال ناشایستی مرتکب شود، مقام او در زندگی دوباره تنزل می‌یابد؛ تا حدی که می‌تواند در سطح یک حیوان یا جماد تنزل پیدا کند (رک: ویتمن، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

۱-۲. مفهوم یوگا

تلفظ صحیح واژه Yoga، «یگه» است؛ اما از آنجاکه در فارسی واژه «یوگا» شهرت یافته است، در این مقاله نیز از همین واژه استفاده می‌کنیم. یوگا در اصل از واژه «یوج» گرفته شده است. Yuj در زبان سانسکریت به معنای یکپارچه‌سازی و یگانگی آمده و با واژگان «یک» و «یگانه» در فارسی خویشاوند است. «یوگی» به مرد یوگاکار و «یوگینی» به زن یوگاکار اطلاق می‌شود و در اصطلاح به انضباط‌هایی مانند ریاضت و مراقبه اشاره دارد که دانشی دور از ذهن انسان عادی به‌بار می‌آورد. یوگا شامل انضباط اخلاقی، جسمانی و فکری است؛ زیرا بدن باید مهار شود تا بتوان ذهن را مهار کرد و آماده تحصیل دانش مهین ساخت (چاترچی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۳۶) و به عبارتی ساده‌تر می‌توان گفت: یوگا متوقف کردن هر گونه خودآگاهی و فعل و انفعالات ادراکی است (ساراسواتی، ۱۴۰۱، فصل ۱، بند ۲).

درباره یوگا کتاب‌ها و مقالات قابل توجهی به زبان فارسی نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. کتاب حقیقت یوگا، از حمیدرضا مظاهری سیف؛ در این کتاب به جوانب مختلف یوگا، از جمله مبانی و حقیقت مراحل یوگا پرداخته است؛ ۲. کتاب یوگای چشم سوم، از سوامی شیواناندا، ترجمه جلال موسوی‌نسب؛ نویسنده در این کتاب درباره نیروی کندالینی و مراحل و اعمال رسیدن به این نیرو و چگونگی نجات از سمساره به بحث پرداخته است؛ ۳. مقاله «مقایسه انسان‌شناسی در اسلام و یوگا»؛ در این مقاله به انسان‌شناسی از جنبه فلسفی آن پرداخته شده است؛ ۴. مقاله «تحلیل و بررسی آیین یوگا»، از محمدتقی فعالی؛ نویسنده در این مقاله به تحلیل آیین هشت‌گانه یوگا پرداخته است؛ ۵. مقاله «اخلاقیات سلوک عرفان یوگایی»، از علی صادقی شهیر؛ نویسنده در این مقاله، یوگا را یک نوع عرفان معرفی کرده است که با انجام آن، فرد به تکامل می‌رسد. در این کتاب‌ها و مقالات کار تطبیق صورت نگرفته و بحث فرجام انسان نیز مطرح نشده است. مقاله پیش رو درصدد نقد و بررسی فرجام‌شناسی مکتب یوگا در مقایسه با دیدگاه اسلام است تا با روشن شدن این بُعد از آن، بر ورزش صرف نبودنش تأکید ورزد؛ همچنین اشکالات اعتقادی آن را نمایان سازد؛ زیرا ضروری است فردی که به سمت یوگا می‌رود، شناخت دقیقی درباره جوانب مختلفی که در بطن آن نهفته است، داشته باشد. یکی از این جوانب، بعد فرجام‌شناسی است که در این نوشته، پس از توضیح مختصری در زمینه تبیین یوگا، به بررسی تطبیقی فرجام انسان در اسلام و هندو با تأکید بر یوگا پرداخته شده است.

۲. یوگا مکتبی از مکاتب فلسفی آیین هندو (چیستی نظام یوگا).

در باب این مسئله که نظام یوگا چیست، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. برخی اعتقاد دارند که یوگا یک مکتب فلسفی است؛ هم فلسفه نظری و هم عملی؛

۲. برخی دیگر معتقدند که یوگا و عرفان یکی است و به علم خداشناسی و علم روح شهرت دارد

(نیرانجاناندا، ۱۳۸۴، ص ۴۰)؛

۳. جلال موسوی‌نسب که به پدر یوگای ایران و نظریه‌پرداز این مکتب شهره شده است، مکتب یوگا را کامل‌تر از اسلام و مسیحیت می‌پندارد و آن دو دین ابراهیمی را دارای کاستی‌ها و نارسایی‌ها می‌داند و از این رو می‌گوید: «تمام ادیان، از جمله اسلام و مسیحیت، متناسب با زمان و شعور انسان، هریک درک خاصی از عملکرد ذهن داشته‌اند که اغلب نارسا بوده و موجب اختلاف شده است» (نیرانجاناندا، ۱۳۸۴، ص ۴۸)؛

۴. برخی همچون یوگاناندا، که از یوگی‌های برجسته هند است، یوگا را راه و روش رستگاری می‌دانند. وی می‌گوید: «من شخصاً مؤثرترین شیوه رستگاری را که تاکنون بشر توانسته است آن را طی کند و برهن شود، یوگا می‌دانم» (یوگاناندا، ۱۳۸۰، ص ۴۸)؛

۵. برخی از محققان ایرانی و مسلمان بیان کرده‌اند: یوگا را با عرفان چه کار؟ یوگا، یا نوعی ورزش ذهنی است یا روشی برای تعادل ذهن و جسم با راهکاری برای دستیابی به آرامش جسمی و ذهنی، که هیچ‌یک از اینها تعاریف عرفان نیست (فعالی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰).

با توجه به مطالعات صورت گرفته، نظر درست این است که فلسفه هند باستان شش مکتب فکری اصلی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: سانکهایا (Sankhya)؛ یوگا (Yoga)؛ پوروامیمانسا (Purva Mimansa)؛ ودانتا (Vedanta)؛ ویشه شیکا (Vaishe shika) و نیایا (Nyaya). این شش مکتب، «درشَنه»ها (Darshanas) به معنای ادراک مستقیم، وحی و اشراق خوانده می‌شوند. مکتب یوگا بخش عملی مکتب «سانکهایا»ست. در مکتب سانکهایا، سلسله‌مراتب وجود برشمرده و سیر نزولی تعلق روح به ماده بیان شده است. در این مکتب به یکی شدن پوروشه (purusa) و پراکرتی (prakrti) - یا با تسامح، روح و جسم - در جهان تأکید شده است (هیلنز، ۱۳۹۰، ص ۶۹۵).

پَنَنجَلی، نویسنده کتاب *یوگاسوترا* (یگه‌سوتره) و نظام‌بخش و انتشاردهنده مکتب یوگا، در این باره می‌نویسد: «آنهایی که میل شدید دارند، سَمَدھی (samadhi / یکی شدن ذهن و روح و جسم) را تسریع می‌کنند (ساراسواتی، ۱۴۰۱، فصل ۱، بند ۲۱، ساراسواتی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۵) و در نهایت پس از سَمَدھی، در باب فرجام انسان، نجات از چرخه سمساره و رسیدن به مُکشه صورت می‌گیرد».

۳. فرجام‌شناسی در یوگا

در مکتب یوگا، همانند مکتب سانکهایه، اعتقاد بر این است که انسان علاوه بر پراکرتی (prakrti) دارای پوروشه (purusa) نیز می‌باشد. پوروشه انسان، پس از مرگ از انسانی به انسان دیگر یا حتی به حیوانات یا جمادات منتقل می‌شود. در ادامه توضیح و کیفیت سمساره و فرجام پوروشه انسان در آیین یوگا بیان می‌شود.

۳-۱. سمساره

سمساره به این معناست که وقتی انسانی می‌میرد، پوروشه او در کالبد و بدن دیگری قرار می‌گیرد و پس از مرگ این بدن جدید، مجدداً پوروشه به بدنی دیگر منتقل می‌شود. مرگ، در واقع تولد دوباره پوروشه در بدن یا جسمی دیگر است. این گردونه زاد و میر می‌تواند بارها و بارها و چه بسا تا ابد ادامه داشته باشد (کوهدشتی، ۱۳۹۵، ص ۴۶).

در کتاب یوگا سوتره پتنجلی باور به سمساره با چنین عباراتی بیان شده است: «توسط درک مستقیم اثرات، علم تولدهای پیشین حاصل می‌شود» (ساراسواتی، ۱۴۰۱، ص ۱۹)؛ «مخزن کرمه که ریشه افسردگی می‌باشد، باید در تولدهای حال و آینده تجربه شود» و «مادام که ریشه و نتیجه عکس العمل اعمال وجود دارد، آن کرمه رشد می‌کند و تولد و طبقه و طول عمر تجربه می‌دهد» (ساراسواتی، ۱۴۰۱، ص ۲۶).

در کتاب سرگنشت یک یوگی نیز یوگاناندا ادعا می‌کند که خاطراتی از زندگی گذشته و در دوره قبلی‌اش را به یاد دارد و این به معنای تأیید سمساره است. او می‌گوید: «خاطره‌های سال‌های نخستین زندگی‌ام را بدون نظم تاریخی به یاد می‌آورم. همچنین خاطره‌های روشنی دارم از زندگی دور، که در آن یک یوگی بودم میان برف‌های هیمالیا. یادآوری خاطره‌های گذشته‌ام مرا با آینده نیز پیوند می‌داد» (یوگاناندا، ۱۳۸۰، ص ۵۴۸).

نظریه سمساره جنبه‌ای مهم از نظام عقیدتی - اجتماعی هند است و نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری، اعمال اخلاقیات و طرز تفکر مردم دارد. از این رو شبه‌قاره هند و فرهنگ‌های اثرپذیرفته از آن، تحت غلبه آموزه سمساره و چرخه تولد و مرگ هستند (یوگاناندا، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

کلیه موازین اخلاقی هندو که در آثار دینی کهن آمده‌اند، مانند قوانین مانو (منو)، بقای پوروشه بعد از مرگ را مسلم می‌دانند و بر این باورند که حیات کنونی، در واقع نوعی آمادگی برای حیات آینده است. بر اساس این عقیده، شرایط هر دوره‌ای از زندگی به واسطه نتایج اعمال خیر و شر و زندگی‌های پیشین تعیین می‌شود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این روند بر مبنای قانون کرمه یا قانون کلی طبیعت قرار دارد که بر اساس ضرورت ذاتی خود عمل می‌کند. بدین ترتیب، جزا و پاداش توسط خدایان و دیگر شخصیت‌های فوق طبیعی داده نمی‌شود؛ بلکه اعمال خود فرد است که مطابق با قانون کرمه سرنوشت او را تعیین می‌کند (لانگ، ۱۹۸۷م، ص ۲۶۸).

از نظر شنکره (مفسر و روحانی معروف هندو) نیز بشریت مانند گیاه است؛ یعنی آنکه به‌وجود می‌آید، رشد می‌کند و در نهایت به خاک بازمی‌گردد؛ البته نه به‌طور کامل؛ زیرا دانه گیاه همچنان باقی می‌ماند. بنابراین اعمال انسان نیز در زمان مرگ همچون دانه‌ای است که به وجود دیگری کاملاً مطابق با ویژگی‌های خود، هستی می‌بخشد (دوسن، ۱۹۷۹م، ص ۳۱۵-۳۱۴).

۳-۲. رابطه زندگی دنیوی و زندگی پس از مرگ

پس از مرگ عذاب‌هایی که به مردگان می‌رسد به‌صورت رنج‌های این جهانی تصویر می‌شود و انجام کار خیر برای مرده در ارسال انرژی مثبت خلاصه می‌گردد؛ آن‌هم نه انرژی که نفعی برای مرده داشته باشد، بلکه کار خیر یعنی اینکه فردی که قصد دارد کار خیر انجام دهد، خودش حال خوب و درونی آرام داشته باشد؛ بدون اینکه نیاز به عمل خارجی باشد و حتی بدون اینکه نیازی به دعا باشد. یکی از صاحب‌نظران یوگا در ایران در جواب این سؤال که «هنگامی که فرد به سرطان یا بیماری به رحمت خدا می‌پیوندد آیا راهی وجود دارد که به او در انتقال از این دنیا به دنیای دیگر کمک کنیم؟» می‌گوید:

سعی کنید برای متوفی ارتعاشات مثبت بفرستید. برای انتقال انرژی خود به فردی که در رنج است اولین چیز این است که خود ذهنی متعادل و آرام داشته باشید، شما نمی‌توانید انرژی مثبت برایش ساطع نمایید اگر خود نگرانید. پس اگر می‌خواهید به فردی که بیمار یا نزدیک به مرگ است کمک نمایید، ابتدا باید خود را در آرامش نگه دارید و ذهن را پاک و روشن سازید و انرژی خود را زیاد سازید (ساراسواتی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸).

۳-۳. کردار یا کَرَمه Karma

به‌باور هندوها، اینکه پوروشه پس از مرگ در چه بدن یا جسمی وارد شود، به قانون کَرَمه وابسته است. کَرَمه یکی از مفاهیم کلیدی در ادیان شرقی، مانند هندوئیسم، بودیسم و جینیسم است؛ قانونی است حاکم بر این جهان که انسان‌ها نتیجه اعمال خود را در چرخه سمساره در همین جهان، نه جهانی دیگر، می‌بینند. کسانی که مطابق آیین هندو کردار دیندارانه داشتند، در زندگی بعدی در جایگاه طبقات اجتماعی بالاتر قرار خواهند گرفت و خوشبخت و ثروتمند خواهند بود و چه‌بسا از چرخه سمساره رهایی یابند؛ اما کسانی که کردار غیردیندارانه داشتند، در زندگی بعدی در جایگاه طبقات اجتماعی پایین‌تر قرار خواهند گرفت و بدبخت و فقیر خواهند بود. اگر فردی برای رسیدن به درجات بالاتر در این جهان کوتاهی کرد، مجبور است دوباره و چندباره در عالم مادی متولد شود و رنج بکشد؛ و چه‌بسا از مقام انسانیت خارج شود و به شکل حیوان یا گیاه و حتی جماد، سمساره یابند (مرادی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۷).

قانون کَرَمه با تعیین پیامد اعمال انسان، موجب پدید آمدن چرخه بازپیدایی می‌شود؛ اما خودش، نه پاداش عمل نیک است، نه جزای عمل بد. بر اساس این قانون، نتایج اعمال انسان گم نخواهد شد. هر اتفاقی که در زندگی فرد روی می‌دهد، چیزی جز نتیجه کار او نیست. فرضیه کَرَمه و سمساره رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ به این معنا که: هر فعل انسان دارای تأثیری در جهان است و بسته به اینکه خوب باشد یا بد، ثمره خوب یا بد به‌بار می‌آورد. عمل انسان مانند دانه‌ای است که ثمره خاصی خواهد داشت. این ثمره ممکن است در زندگی جدید انسان و در تولد بعدی در این جهان، خود را نشان دهد. باید توجه داشت که شرایط زندگی فعلی انسان نیز حاصل اعمال او در زندگی‌های گذشته است و این چرخه بازپیدایی‌های مداوم تا آنجا ادامه دارد که انسان به معرفت مطلق و وارستگی کامل نایل آید (مرادی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۲).

نمونه‌ای از نوشته‌هایی که در کتاب *یوگای خرد و فرزانگی* در زمینه اعتقاد به کَرَمه در ذیل آمده است:

اگر عمل بدی انجام دهید، شما در نتیجه آن رنج خواهید برد؛ اگر عمل خوبی انجام دهید، شادی‌اش به شما خواهد رسید. هیچ قدرتی در روی زمین وجود ندارد که بتواند جلوی ثمردهی میوه‌های اعمال را بگیرد. هر فکری، هر کلمه‌ای، هر عملی، همان‌طور که بوده، در مقیاس عدالت ابدی و الهی وزنی دارد. نمی‌توان جلوی انجام قانون کَرَمه را گرفت. هیچ چیزی در این دنیا به‌طور تصادفی، شانسی و بی‌هیچ نظمی اتفاق نمی‌افتد. آنها به شکل بی‌دریبی اتفاق می‌افتند؛ آنها همدیگر را به‌طور منظم دنبال می‌کنند. ارتباط روشن و قطعی بین آنچه هم‌اکنون انجام می‌دهید و آنچه در آینده برای شما اتفاق می‌افتد، وجود دارد (ولی‌بیگی و البرزی، ۱۳۹۹، ص ۷۸).

۳-۴. رهایی یا مُکْشَه (mokṣa).

در آیین هندو، تنها راه نجات انسان از چرخهٔ سمساره و تولدهای مکرر (تناسخ)، که سراسر درد و رنج است، رهایی یا مُکْشَه نام دارد. هنگامی که انسان به رهایی رسید، دیگر روحش در بدنی جدید حلول نمی‌کند و در آرامش ابدی با حقیقت یگانهٔ هستی به‌سر خواهد برد. از منظر یوگا، رنج در پراکرتیتی و سمساره ریشه دارد و مسئلهٔ نجات و رهایی مستقیماً به مسائل اخلاقی مربوط می‌شود. رهایی از پراکرتیتی و سمساره در صورتی امکان‌پذیر است که دیگر کَرَمَه ذخیره نشود. در این صورت، یوگی به هر کاری دست بزند، دیگر کَرَمَه نخواهد داشت و گرفتار تأثیرات اعمال نیست؛ زیرا با توقف ذهن و تمرکز، کَرَمَه ذخیره نمی‌شود. از این‌رو فرد متولد از تمرکز، از تأثیرات رهاست (ساراسواتی، ۱۴۰۱، فصل ۴، بند ۶). بر اساس متون دینی آیین هندو، مُکْشَه می‌تواند از سه طریق عمل، معرفت و اخلاص به‌دست آید که در ادامه شرح آن می‌آید (داسگوپتا، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۷۱).

۱-۳-۴. راه عمل، کَرَمه مارگه (Karma Mārga).

مطابق راه عمل، کسی که به آداب و آیین‌ها و مناسک دینی و نیز رسوم و وظایف طبقاتی (مثلاً طبقات پایین باید احترام طبقات بالا، یا به‌طور واضح‌تر، فقیران احترام ثروتمندان را حفظ کنند و در مقابل هر ظلمی از جانب آنان سکوت نمایند)، به درستی عمل کند، در همین زندگی یا زندگی‌های بعدی از چرخهٔ سمساره نجات می‌یابد؛ آداب و مناسکی همانند قربانی و پیشکش‌ها برای خدایان، روشن نگه داشتن آتش، مراسم‌های دوران مختلف زندگی، مراعات خوردنی‌های حلال و حرام، مراعات مقررات طبقات اجتماعی، احکام شرعی، آیین‌های خانوادگی، مراعات ارزش‌های اخلاقی و... این راه، نخست در کتاب‌های براهمنه‌ها مطرح شد و همچنان به‌عنوان یکی از راه‌های نجات در آیین هندو مطرح است (داسگوپتا، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۷۲).

۲-۳-۴. راه معرفت، جنانه مارگه (Mārga J nāna).

مطابق /وپه‌نیشدها، انسان تا وقتی که دچار جهل و نادانی است، اسیر این عالم دنیاست و همیشه در یک چرخهٔ مرگ و زندگی (سمساره) قرار دارد و آن‌گاه از این چرخهٔ زاد و میر نجات خواهد یافت که از نتیجهٔ اعمال پیشین خود جدا شود و سرانجام به فهم و شناخت اتحاد خود با حقیقت یگانهٔ هستی، یعنی اتحاد آتمن با برهمن برسد.

از منظر مکاتب فلسفی هندو، انسان در دنیا در یک حالت اسارت در درون چرخهٔ حیات و مرگ قرار دارد و راه خلاصی از این اسارت، رسیدن به یک معرفت است و آن این است که آدمی بداند تمام عالم یک چیز بیش نیست و آن هم وجود هستی یا برهمن است. هرگاه انسان به مرحلهٔ فهم اتحاد آتمن با برهمن رسید، به مقام مُکْشَه و رهایی می‌رسد؛ اما اگر به این مقام نرسید، دوباره در چرخهٔ زندگی و مرگ قرار می‌گیرد که البته زندگی بعدی او به چگونگی زندگی دیندارانهٔ قبلی وابسته است. این راه، نخست در کتاب‌های /وپه‌نیشدها مطرح شد و بیشتر برای کسانی است که از توان معرفتی برخوردارند، نه عموم مردم (داسگوپتا، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۷۲).

۳-۴-۳. راه اخلاص یا دلدگی، بهکتی مارگه (Bhakti Marga).

از نظر مکاتب فلسفی آیین هندو، یکی دیگر از راه‌های رهایی و مُکشه، طریق بهکتی مارگه یا عشق و اخلاص و دلدگی است. این راه بیانگر پرستشی است که از روی اخلاص و دلدگی باشد. مهم‌ترین ویژگی این راه، تسلیم کردن خویش به یک خدا یا وجودی الهی، انجام آیین‌های پرستش به صورت فردی و شرکت در آیین‌های پرستش در معبد است. این راه، نخستین بار در کتاب گیتا در داستان ارجونه و کریشنه بیان شد و تا به امروز مورد توجه شمار زیادی از عوام و خواص هندوها بوده و هست.

در این طریق، سالک برای رسیدن به حقیقت و آزادی مطلق باید دل از تعلقات بشوید و سراپا عشق به حقیقت مطلق شود؛ به گونه‌ای که در دلش جایی برای غیر آن حقیقت باقی نماند. در این صورت، آتش عشق چنان ریشه تعلقات را می‌سوزاند که عاشق غیر از معشوق حقیقی چیزی نمی‌بیند. از نظر شمار زیادی از هندوها، طریق بهکتی آسان‌ترین و کارآمدترین طریق راه رهایی و مُکشه است (داسگوپتا، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۷۳).

مکتب یوگا به طریق «کرمه یوگا» به معنای خدمت کردن به خدا و کارها را برای خدا انجام دادن و انجام عبادات مختصی است که برای این مکتب در نظر گرفته شده است. در گیتا آمده است: ای ارجونه! در یوگا استوار باش؛ وظیفه خود را انجام ده و تمام دلبستگی به موفقیت و شکست را رها کن. به این نوع تفکر «یوگا» می‌گویند (ساراسواتی، ۱۴۰۱، فصل ۲، بند ۴۸). در یوگاسوتره هم نوشته شده است: به وسیله وقف در خدا، به یکی شدن ذهن و روح و جسم می‌رسی (ساراسواتی، ۱۴۰۱، فصل ۱، بند ۲۳، ساراسواتی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۸). مراحل هشت گانه یوگا نیز برای رسیدن به طریق «کرمه یوگا» سازمانده شده است که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

۳-۵. مراحل سیر و سلوک در یوگا

سلوک در یوگا در هشت مرحله بیان شده است. این مراحل عبارت‌اند از: یاما، نیاما، آسانا، پرانایاما، پرتیاهارا، دارانا، دایانا، سامادهی. در مرحله اول (یاما / خودداری)، یوگی باید پنج کار را در زندگی خود ترک کند: آسیب رساندن به موجودات، ناراستی، دزدی، خواهش‌های نفسانی، و گرفتن صدقه؛ و در مقابل، در مرحله دوم (نیاما) پنج اصل دیگر را باید رعایت کند: طهارت و پاک‌سازی، رضایت از زندگی و قانع بودن، زهد و تنگدستی، خواندن متون دینی، و مراقبه و تسلیم در برابر خدا (چاترچی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۵۶۷-۵۶۵).

مرحله سوم که نوبت به مراحل جسمانی یوگا می‌رسد، با نام «آسانا» شناخته می‌شود. یوگی باید مجموعه‌ای از تمرینات ورزشی را که از مرحله ابتدایی تا پیشرفته دارای تمریناتی حرکتی از آسان به سخت است، انجام دهد؛ و در مرحله چهارم، که «پرانایاما» نامیده شده است، باید تمرینات تنفسی‌ای انجام دهد که موجب تقویت پرانا در بدن می‌شود. از پرانا با عنوان نیروی حیات در هندویسم یاد می‌شود. در مرحله پنجم یا «پرتیاهارا»، کنترل حیات صورت می‌گیرد و یوگی آماده ورود به مراحل ذهنی یوگا می‌شود (چاترچی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۵۶۷).

در مرحله ششم (دارانا) تمریناتی برای تمرکز و کنترل ذهن انجام می‌شود؛ سپس در مرحله هفتم (دایانا)، که با عنوان «مدیتیشن» شناخته می‌شود، مجموعه‌ای از مراقبات انجام می‌شود تا ذهن یوگی را برای رسیدن به «سامادهی»، که آخرین مرحله از سیر و سلوک است، آماده کند (چاترچی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴). هدف از انجام مراحل هشت‌گانه‌ای که ذکر شد، رسیدن به سامادهی است (چاترچی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۵۶۷).

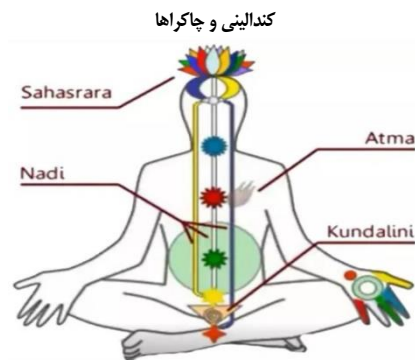
هریک از این مراحل شامل آداب و طریقت خاصی است، غیر از آنچه از لفظ آن فهمیده می‌شود و در دین و فرهنگ ما آمده است؛ برای مثال، نظافت و پاکیزگی که جزء واجبات در یوگاست، بسیار متفاوت با نظافت و پاکیزگی در اسلام است و برنامه‌های خاصی دارد، همچون گیاه‌خواری و گفتن اذکار هندوی و انجام شش عمل دیگر: یکم، نوشیدن چند لیوان آب نمک و سپس استفراغ کردن؛ دوم، کشیدن آب به داخل راست‌روده از طریق مقعد و سپس تخلیه آن؛ سوم، استفاده از نخ یا آب برای نظافت بینی؛ به‌طوری‌که از یک سوراخ وارد و از سوراخ دیگر خارج شود؛ چهارم، خیره شدن به شعله شمع بدون پلک زدن تا هنگامی که اشک جاری شود؛ پنجم، چرخاندن عضلات شکم به‌شکلی خاص؛ ششم، تنفس عمیق و ضربتی. هرکدام از این شش عمل، شرایط و دستورهای خاصی دارد که باید تحت نظر استاد انجام شود؛ در غیر این صورت، ممکن است خطرناک باشد. پُتنجلی می‌نویسد: از این اعمال، بی‌تفاوتی نسبت به بدن و عدم وابستگی به دیگران حاصل خواهد شد (ساراسواتی، ۱۴۰۱، فصل ۲، بند ۴۰).

نمونه دیگر در مرحله آخر، که «سامادهی» نام دارد و معنای آن «پیوستن به فنا» ذکر شده، بسیار متفاوت با پیوستن به فانی عرفان در دین اسلام است؛ چنان‌که در این مرحله باید «بیداری کُندالینی» صورت گیرد که به دلیل اهمیت و شیوع آن، در ادامه توضیحی درباره بیداری کُندالینی و خطرات آن ذکر می‌کنیم.

۱-۵-۳. بیداری کُندالینی

«کُندالینی»، به معنای «مار به خود پیچیده»، به نیروی نهفته‌ای اشاره می‌کند که در پایین ستون مهره‌ها و البته در کالبد غیرمادی قرار دارد. کُندالینی نیرویی شعورمند و بسیار خطرناک است که بیداری‌اش با آشوب‌های روانی و تغییرات جسمی همراه است. تنها کسانی که کاملاً تسلیم این نیرو می‌شوند و هیچ مقاومتی نشان نمی‌دهند، می‌توانند با این نیروها سازگار شوند. تعبیری نظیر «آتش درون»، «مار یا اژدهای خفته» و «مار آتشین» تعبیر نمادین از کُندالینی است (مظاهری سیف، ۱۴۰۲، ص ۵۰).

از جمله مواردی که در یوگا برای بیدار شدن نیروی کُندالینی ذکر شده، برقراری رابطه‌های متعدد جنسی است، تا حدی که حس جنسی انسان در بدنش خاموش شود و به حدی رسد که دیگر ماده جنسی به‌جای خارج شدن از بدن، در بدنش ذخیره شود. مکان نیروی کُندالینی در یوگا، اولین «چاکرا»ست، که مکان آن بین مقعد و آلت تناسلی است؛ چنان‌که در تصویر زیر آمده است (مظاهری سیف، ۱۴۰۲، ص ۵۰).



با بیداری این چاکرا، رسیدن به مرحلهٔ سامادهی میسر می‌شود. در آثار تانترا آمده است: «همان کرداری که موجب می‌شود گروهی در جهنم بسوزند، یوگی آزادی خویش را از همان به‌دست می‌آورد» (بایرناس، ۱۹۸۴م، ص ۷۱۳).

۳-۵-۲. نیروی کندالینی و اختلالات جسمی و روحی

انواع اختلالات روانی و اغتشاشات جسمی و عوارض گوناگون، نشانه‌های بیداری مار آتشین کندالینی و برافروخته شدن این آتش ویرانگر است که با نام برون‌ریزی و مقدمه‌ای برای بهبود بعدی معرفی می‌شود و وعده می‌دهند که نتیجهٔ این برون‌ریزی‌های رنج‌آور و آسیب‌زا به لحاظ روانی و جسمی، رهایی و آرامش و شادمانی است. نشانه‌های آزاد شدن کندالینی عبارت‌اند از: سراسیمگی؛ رفتار نامنظم؛ احساس شکست عمیق و دشواری در کنار آمدن با زندگی روزمره؛ یخ کردن‌ها و داغ کردن‌ها؛ شواهدی از وجود شخصیت‌های چندگانه؛ تغییر خلق‌های شدید؛ افسردگی یا شادی بیش از حد؛ دوره‌های کسالت یا سرزندگی افراطی؛ از دست رفتن یا مختل شدن حافظه؛ ناسازگاری با خویش، با دیگران، با کار یا جهان؛ و به‌طور کلی تغییرات شدید در وضع ظاهر (شخص ممکن است گاه سال‌ها جوان‌تر به نظر آید و اندکی پس از آن بیست سال پیرتر به نظر برسد)؛ و دیدن نورها یا رنگ‌ها، شکل‌های هندسی و صحنه‌هایی از زندگی گذشته یا حوادث آینده (پاولسون، ۱۳۸۶، ص ۳۲-۳۳). این علائم، نشانهٔ پیشرفت مراحل تسخیرشدگی فرد است (پاولسون، ۱۳۸۶، ص ۹۴). علت این تنوع، بر اساس پذیرش اصل سمساره، تفاوت تجربیات افراد در زندگی‌های گذشته پنداشته می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که موجودات ناشناخته و آتشین سرشت، که در حال تسخیر فرد هستند، علت بروز این رفتارهای عجیب و آزاردهنده باشند.

۳-۵-۳. نهایت یوگا و بیداری کندالینی

مکتب یوگا معتقد است که پس از بیداری کندالینی، یوگیان به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کارهای خارق‌العاده‌ای همچون نفوذ در افکار دیگران (ذهن‌خوانی)، نامرئی شدن، آگاهی به اسرار هفت اقلیم و طبقات آسمان و... را انجام دهند (شایگان، ۱۳۸۶، ص ۷۰۵-۷۰۶). این نکته را باید دانست که در بیداری کندالینی، برخی از خصلت‌های نادرست

انسانی موضوع قرار می‌گیرد و با امور متضاد آن می‌کوشد تغییراتی صورت گیرد؛ اما پس از آن، نوبت به گرایش‌ها و ارزش‌های درست انسانی می‌رسد که با امور متضاد نابود شود و این ماهیت اصلی، بخش اسرارآمیز یوگاست؛ بخشی که هیچ انسانی در حالت آگاهی کامل و با اعتماد به احساسات متعالی انسانی نمی‌تواند انجام دهد و انجام آنها، در حقیقت عبور از مراحل تسلیم و تسخیر شیطانی در یوگاست. برای نمونه، اگر شما به خوردن غذاهای پاک و گوارا اهمیت می‌دهید، راه نهایی برطرف کردن این وابستگی، «نجاست‌خواری» است؛ باید نجاست‌خواری کنید تا به نتیجه و نهایت یوگا برسید (مظاهری سیف، ۱۴۰۲، ص ۷۰).

۴. فرجام‌شناسی در اسلام

در معارف بلند اسلام، چه آیات و چه روایات، به‌طور گسترده دربارهٔ زندگی پس از مرگ سخن گفته شده است. می‌توان زندگی پس از مرگ انسان را به سه مرحله تقسیم کرد: روح انسان پس از مرگ به عالم برزخ منتقل می‌شود تا روز معاد، که مرحلهٔ دوم است و پس از آن، وقتی به حساب اعمال افراد رسیدگی شد، بر اساس نتایج اعمال به بهشت یا جهنم (مرحلهٔ سوم) منتقل خواهد شد. به‌طور کلی، فرجام‌شناسی در اسلام بحث گسترده‌ای است؛ اما در اینجا مطالبی را که متناظر با فرجام‌شناسی در یوگاست، آورده‌ایم تا در قسمت تطبیق، درک مطلب به‌آسانی صورت گیرد.

۴-۱. عالم برزخ

برزخ در لغت به معنای حائل و فاصله میان دو چیز است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۸) و در اصطلاح، فاصلهٔ بین دنیا تا برانگیخته شدن در روز قیامت است که از مرگ و قبض روح آدمی آغاز می‌شود و تا برپایی قیامت ادامه دارد (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳-۲۳۴).

قرآن کریم در آیاتی از جهان برزخ خبر داده است؛ برای مثال:

۱. «...وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۱۰۰)؛ و از پس آنان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

این آیه حکایت می‌کند که پس از مردن تا برپایی روز قیامت حالتی وجود دارد که آن حالت، حائل و فاصلهٔ میان زندگی این دنیا و قیامت است.

۲. «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» (غافر: ۴۶)؛ [اینک که در عالم برزخ‌اند] آنها صبح و شام بر آتش دوزخ

عرضه می‌شوند؛ و چون روز قیامت بر پا شود.

همچنین در روایات نیز به عالم برزخ اشاره شده است؛ چنان‌که در روایتی پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما از دنیا برود، اگر از اهل بهشت باشد، از بهشت، و اگر از اهل آتش باشد، از جهنم، هر صبح و شام جایگاهش به او عرضه می‌شود و به او گفته می‌شود: این موقف معین، جایگاه توست؛ وقتی در قیامت خداوند تو را مبعوث کرد، به اینجا منتقل می‌شوی (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۷۵).

۴-۲. عالم قیامت

زندگی پس از مرگ، بر اساس فرهنگ قرآنی و اسلامی، با نام‌های قیامت، معاد، آخرت و... خوانده می‌شود. انسان پس از زندگی این‌دنیایی به حیاتی دیگر گام می‌نهد که از آن به «آخرت» تعبیر می‌شود. «قیامت» یعنی برانگیخته شدن پس از مرگ برای زندگی جاودانه. زندگی پس از مرگ از آن روی «قیامت» نامیده می‌شود که مردم پس از پایان جهان از قبرهایشان برای قضاوت و دادگری نزد پروردگار جهانیان بر پا داشته می‌شوند (ابن عربی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۰۷). همچنین به زندگی پس از مرگ «معاد» گفته می‌شود، چون در آن هنگامه، جهان و آنچه در آن است، به‌سوی آنچه از آن صادر شده‌اند، بازمی‌گردند (أملی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۵).

بنابراین مرگ به معنای نیستی و از بین رفتن نیست؛ بلکه انتقال از زندگی این‌دنیایی به زندگی آخرت است؛ همانند انتقال نوزاد از شکم مادر به این دنیا. به عبارت دیگر، مرگ انتقال از زندگی در نشئه دنیایی به زندگی در نشئه اخروی است؛ همانند انتقال نوزاد از نشئه شکمی به نشئه دنیایی.

۴-۳. رابطه زندگی دنیوی و زندگی پس از مرگ

در اسلام، زندگی اخروی انسان به زندگی این‌دنیایی او وابستگی تام دارد. انسان هر عملی در این دنیا انجام دهد، هرچند کوچک، اثرش را در زندگی پس از مرگ خواهد دید. آیات قرآن در این خصوص فراوان است؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷)؛ همچنین می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۸-۷).

در واقع، یکی از وجوه ضرورت بحث مراقبه، و پیرو آن بحث محاسبه در اسلام، همین وابستگی تنگاتنگ زندگی اخروی به زندگی دنیوی است. انسان باید بداند که خداوند بر افکار، گفتار و کردار او در نهان و آشکار آگاه است و اگر ذره‌ای نیکی یا بدی از او سر زند، حاصل و نتیجه آن را در زندگی پس از مرگ خواهد دید (فیض کاشانی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۱۴۹؛ غزالی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴). انسان در این دنیا با انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات به قرب خداوند متعال می‌رسد و برزخ و قیامتی نیکو در انتظارش خواهد بود.

۴-۴. دنیا از منظر فرد مسلمان

اصطلاح دنیا در اسلام دو وجه ستوده و نکوهیده دارد؛ یعنی دنیای محمود و دنیای مذموم. وجه ستوده دنیا این است که انسان با نظر به خدا و زندگی اخروی در این دنیا زندگی کند و بداند که زندگی اخروی او به زندگی دنیوی به‌طور تنگاتنگ وابسته است؛ یعنی دنیا برای آخرت باشد (حارث محاسبی، ۱۹۸۶م، ص ۲۴۹). در متون اسلامی، در کنار آیات متعددی که بر این امر دلالت دارند و اشاره‌ای کوتاه به آن شد، روایات پرشماری نیز زوایای گوناگون آن را روشن کرده‌اند. از جمله روایات ناظر به بحث رابطه دنیا و آخرت، روایت مشهور نبوی «الدنيا مَرْعَةٌ الْآخِرَةُ» است که در دو

سطح طولی در تفسیر و تبیین آن سخن آمده است. در سطح نخست، مراد از «دنیا کشتزار آخرت است» این است که انسان در این دنیا باید عمل شایسته بکارد و خود را به صفات پسندیده بیاراید و از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها دوری گزیند تا در زندگانی بی‌پایان پس از مرگ رستگار شده، به بهشت برین وارد شود و از دوزخ الیم نجات یابد (سمانی، ۱۳۶۹، ص ۳۰۷؛ کاشانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵). این معنا برای عموم انسان‌هاست؛ اما در سطح بالاتر، که اهل حق مدعی‌اند به ایشان اختصاص دارد، مراد از آن تنها در راستای هدف غایی عرفان است. ایشان می‌گویند که عارف در این دنیا بذر نیکی نمی‌کارد تا در آخرت به بهشت رود و از مواهب آن بهره‌مند شود؛ زیرا عارف خداوند را برای بهشت و پاداش آن نمی‌پرستد؛ بلکه از آخرت، آخر کار را می‌خواهد که همان «فناء فی الله» و «بقاء بالله» است (قیصری رومی و آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸؛ بابا رکن‌الدین شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۲).

اما وجه نکوهِدۀ دنیا این است که خود دنیا به‌طور مستقل و بدون در نظر گرفتن خدا و آخرت هدف از زندگی باشد؛ یعنی دنیا برای دنیا باشد (حارث محاسبی، ۱۹۸۶م، ص ۲۴۹). به عبارت دیگر، انسان در باور یا عمل خدا و آخرت را کنار گذارد و صرفاً همین دنیا را با زیبایی‌های دلفریش اصل قرار دهد و در پی برآوردن خواهش‌های نفس خویش باشد. دنیا از این منظر در آیات و روایات پرشماری نکوهش شده است. بنابراین بر پایه سنت اسلامی، انسان دو سرا دارد: دنیا، که سرای فانی و گذراست؛ و آخرت، که سرای باقی و ماندگار است. دنیا از آنجاکه تعیین‌کننده چگونگی سرای باقی است، بسیار ارزشمند است و انسان می‌تواند در زندگی چندروزۀ آن، رستگاری جاودانه خود را رقم بزند. چنین دنیایی دنیای پسندیده است؛ اما اگر انسان عمر گرانبهای را صرف خود دنیا و زیبایی‌های زودگذرش کند و چنان به آن سرگرم شود که آخرت را رها کند، چنین دنیایی دنیای نکوهیده است.

۴-۵. سیر و سلوک در اسلام

سیر و سلوک مسیری است که سالک (مسافر مسیر عرفان)، کسی که طالب تقرب حق تعالی است، طی می‌کند. این مسیر شامل آداب و رسوم و کیفیت مقامات و احوال، و چگونگی در طریقت است. سالک در طلب خداوند پا به راه می‌گذارد و از همان لحظه‌ای که به راه می‌افتد و در پی تکمیل خود برمی‌آید، در راه وصول به‌منظور و مقصود خود، از منازل و مراحل گوناگونی می‌گذرد.

این سیر و سلوک، با توجه به برنامه‌ای انجام می‌شود که پیامبران الهی در قالب واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات برای بشر آورده‌اند؛ به‌طوری‌که عبد هرچه بیشتر به دستورهای الهی عمل کند، بیشتر به شناخت خداوند متعال می‌رسد و با تهذیب نفس می‌تواند سیر و سلوک عظیمی را طی کند. حال این سلوکی که طی می‌شود، دارای دو سیر است: سیر الی الله و سیر فی الله. سیر الی الله نهایی دارد؛ ولی سیر فی الله نهایی ندارد. سیر الی الله آن است که سالک چنان سیر کند که خداوند را بشناسد؛ چون خدا را شناخت، سیر الی الله

پایان می‌یابد و سیر فی الله آغاز می‌شود. در سیر فی الله، سالک پس از شناخت خداوند، چنان سیر می‌کند که تمام صفات و اسامی و افعال خدا را دریابد و علم و حکمت خدا را بداند؛ و صفات و اسامی خداوند و علم و حکمت خدا بسیار است و نهایی ندارد.

هدف از سیر و سلوک، طی کردن مراحل جهت تهذیب و تصفیة نفس و رسیدن به قرب الهی است؛ و طی مراحل سیر و سلوک مستلزم شناخت چهار چیز است: ۱. راه و شناخت آن؛ ۲. رونده و شناخت آن؛ ۳. مقصد و شناخت آن؛ ۴. راهنما و شناخت آن. بدین گونه، سالک غیر از راه و مقصد، هم باید خود را بشناسد و هم راهنمای خود را؛ از این رو سالک هرچند در منتهای سیر الی الله (سیر به سوی خدا) به حق می‌رسد، اما سیر او با وصول به حق تمام نیست و پیوسته در تلاش برای رسیدن به قرب الهی و تکامل است و از این مسیر لذت می‌برد (ر.ک: بحرالعلوم و حسینی طهرانی، بی‌تا، ص ۴۲۱).

۵. بررسی تطبیقی فرجام‌شناسی در اسلام و آیین یوگا

در بحث تطبیق فرجام‌شناسی در اسلام و آیین یوگا به بررسی مواردی می‌پردازیم که تبیین دقیقی به مخاطب می‌دهد.

۵-۱. چگونگی پایان زندگی انسان

از نظر هر دو آیین، زندگی انسان‌ها با مرگ پایان نمی‌یابد؛ بلکه پس از مرگ، انسان زندگی دیگری را آغاز می‌کند که متناسب با عقیده مسلمانان، انسان در برزخ با جسم برزخی زندگی می‌کند؛ و در آیین هندو، جسم قبلی از بین می‌رود. نکته دیگر اینکه از نظر دو آیین نیز انسان متشکل از بدن و یک امر ثابت است، به نام روح (در اسلام)، آتمن (در برخی از مکاتب هندو) یا پوروشه (در مکتب سانکهییه و یوگا)، که با مرگ بدن زندگی دیگر را آغاز می‌کند.

آیین یوگا زندگی پس از مرگ را در دو مسیر یا دو مرحله تبیین می‌کند: یک مسیر که برای بیشتر مردم رخ می‌دهد، سمساره یا چرخه زاد و میر (تناسخ) است و یک مسیر، نجات از سمساره است.

دین اسلام در مقابل آموزه سمساره در آیین یوگا، دارای آموزه برزخ و قیامت است. از نظر اسلام، انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا بر نمی‌گردد؛ بلکه زندگی روحانی برزخی و آن‌گاه زندگی روحانی و جسمانی قیامت را در پیش دارد. البته بنا بر اعتقاد به مهدویت در دین اسلام، عده‌ای نیز قائل به بحث رجعت برای برخی از افراد خاص در آخرالزمان هستند (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۴)؛ اما در آیین هندو، انسان‌ها پس از مرگ، متناسب با کرمه و اعمالشان، به طبقه بالاتر یا پایین‌تر یا حتی حیوانات و نباتات و اجسام وارد می‌شوند. همچنین از نظر آیین هندو، تنها طبقه برهمنان می‌توانند از چرخه سمساره نجات یابند و به راهی برسند؛ اما از نظر اسلام، هر انسانی می‌تواند به قرب الهی و بهشت برسد.

۵-۲. رابطه زندگی این دنیا و زندگی پس از مرگ و اختیار انسان

در هر دو آیین، اعتقاد بر این است که هر انسانی خود زندگی پس از مرگش را رقم می‌زند. از این رو هر دو دین به

اختیار انسان اعتقاد دارند و بیان شده است که انسان با اندیشه، گفتار و رفتار خود بر اساس آموزه‌های دین خود می‌تواند زندگی پس از مرگ خودش را رقم بزند.

هرچند قانون کرمه یا کردار و اعمال، در یک نگاه کلان شباهت دارند، اما در جزئیات شدیداً در هر دو دین تفاوت وجود دارد؛ مثلاً در اسلام، نماز، روزه، حج و... و بندگی خدای یگانه و... مطرح است؛ اما در آیین هندو، آیین آگنی هوترا (ستایش آتش)، اهیمنسا، یوگا، پرستش خدایان گوناگون، رفتن به معبد و طواف بت‌ها و... وجود دارد.

۵-۳. هدف زندگی انسان

هدف زندگی انسان در هریک از این دو دین دارای مراتبی است که همگی به‌سوی یک هدف غایی اوج می‌گیرد؛ اما این هدف غایی، در این دو دین، دو امر متمایز است:

در اسلام هدف‌های اولیه زندگی این دنیا، ایمان به اسلام و تقواست و هرکس باتقوا باشد، به کمال نهایی و قرب الهی نزدیک‌تر است و این امر با عمل به شریعت، که در سراسر زندگی فردی و اجتماعی تعریف شده است، می‌تواند محقق شود؛ اما در آیین هندو، هدف زندگی انسان هندو این است که با عمل به درمه یا شریعت، سرانجام به‌سوی هم‌جواری با خدایان یا یکی شدن برهمن - آتمن پیش رود؛ اما پیش از آن، هدف زندگی انسان هندو این است که در چرخه‌های مکرر زاد و میر یا سمساره، از طبقات پایین به بالاترین طبقه، یعنی طبقه برهمنان برسد تا بتواند سرانجام به رهایی و مکشه نائل شود.

۵-۴. چگونگی سعادت و رستگاری نهایی و سیر و سلوک

پاسخ این پرسش مبتنی بر نوع انسان‌شناسی و حقیقت غایی در این دو دین است. با توجه به تفاوت این دو اصل، سعادت و رستگاری نهایی کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. در اسلام، سعادت نهایی رسیدن به قرب الهی است که خود دارای مراتب بسیار است و در بالاترین مرتبه، وجود مقدس حضرت محمد ﷺ و بعد از ایشان دیگر معصومین  قرار دارند و پس از آنان اولیای الهی و عرفا هستند که مسیر سیر و سلوک را با انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات برای تهذیب نفس و رسیدن به قرب الهی طی می‌کنند؛ اما در آیین یوگا سعادت نهایی در رسیدن به سمدھی و پیوستن به عالم خدایان است که دیگر بازگشتی به این دنیا در کار نیست و نجات از سمساره است. سمدھی در انحصار طبقه برهمنان است، که برای رسیدن به این مرحله و مقام، باید بسیاری از اعمال و اعتقاداتی را انجام داد که منبع موثقی ندارند و پیامبری آنها را نیاورده است و حتی انجام بسیاری از این اعتقادات و اعمال، مانند اعتقاد به سمساره و پرستش خدایان، در دین اسلام نهی شده است.

نتیجه‌گیری

یوگا، برخلاف تصور عمومی در میان غیرهندوها از جمله در میان ایرانیان، یک رشته ورزشی نیست؛ هرچند در برخی از مراحل سلوکی، دستورالعمل‌های ورزشی دارد؛ بلکه مکتبی از مکاتب فلسفی آیین هندوست. در این مکتب، عقایدی

بسیار متفاوت با عقیده یک مسلمان وجود دارد. در بُعد فرجام‌شناسی، گرچه مشترکاتی در دو آیین همچون اعتقاد به زندگی پس از مرگ وجود دارد، لیکن نحوه ادامه آن بسیار متفاوت است. یک مسلمان در باب فرجام‌شناسی، با توجه به مستندات عقلی و نقلی به برزخ و قیامت و جهنم و بهشت معتقد است؛ در صورتی که در آیین یوگا، بدون هیچ استناد عقلی و نقلی متقن، عقایدی همچون سمساره - که در دین اسلام از لحاظ عقلی و نقلی بر آن خط بطلان کشیده شده است - وجود دارد. گرچه فردی که دستورالعمل‌های ورزشی یوگا را با مشقت فراوان انجام می‌دهد، ممکن است در ابتدا در سایه مراحل اولیه آن، که شامل ورزش و تمرینات روحی به ظاهر آرامش‌بخش است، به آرامشی برسد، اما در بطن آن، تسخیرشدگی از ناحیه شیطان که سراسر زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، وجود دارد و نگون‌بختی را برایش به‌ارمغان می‌آورد. چنان‌که بیان کردیم، در سلوک یوگا، انسان پس از هشت مرحله سلوک صعب و چه‌بسا جانکاه و مشقت‌بار، باید با بیدار شدن نیروی کندالینی به نجات از سمساره دست یابد و کسی که این هشت مرحله را طی نکند، نجات و نهایی برای او نیست؛ اما در اسلام، هرکس که بندگی خدای متعال را به‌جای آرد، حتی اگر توان مراحل والای بندگی و قرب را نداشته باشد، به همان اندازه که خداوند را بندگی کرده و کارهای نیک انجام داده است، در آخرت پاداش خواهد گرفت و به بهشتی که خداوند به نیکوکاران وعده داده است، دست خواهد یافت.

منابع

- قرآن مجید. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آملی، حیدر بن علی (۱۳۹۴). *انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه*. تحقیق: محسن موسوی تبریزی. قم: نور علی نور.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۰۰). *فتوحات مکیه*. ترجمه محمد خواجهی. تهران: مولی.
- بابا رکن‌الدین شیرازی، مسعود بن عبدالله (۱۳۹۵). *نصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص*. تهران: سخن.
- بایرناس، جان (۱۹۸۴م). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی.
- بحرالعلوم، محمدمهدی و حسینی طهرانی، محمدحسین (بی‌تا). *رساله سیر و سلوک*. نسخه الکترونیکی در کتابناک.
- پاولسون، ژوبو لویس (۱۳۸۶). *گندالینی و چاکراها*. ترجمه آرام. تهران: تجسم خلاق.
- چاترچی، ساتیش چندرا و داتا دریندا، موهان (۱۳۸۴). *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*. ترجمه دکتر فرناز ناظرزاده کرمانی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حارث محاسبی، حارث بن اسد (۱۹۸۶م). *الوصایا*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- داسگوپتا، سوراما (۱۹۹۷م). *تاریخ فلسفه هند*. دهلی: موتیلال بانرسیداس.
- دوسن، پل (۱۹۷۹م). *فلسفه اوپانیشادها*. دهلی نو: بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۷). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: مرتضوی.
- ساراسواتی، سوامی ساتیاناندا (۱۴۰۲). *هاتا یوگا*. ترجمه جلال موسوی‌نسب. تهران: فراروان.
- ساراسواتی، سوامی نیرانجان آناندا (۱۳۸۰). *گنجینه اسرار یوگا*. ترجمه ساناز فرهت و جلال موسوی‌نسب. تهران: فردوسی.
- ساراسواتی، سوامی نیرانجان آناندا (۱۴۰۱). *یوگاسوتره‌های پتنجلی*. ترجمه جلال موسوی‌نسب. تهران: فراروان.
- سیحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). *الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل*. بی‌جا: مرکز دراسات اسلامیة.
- سمنانی، علاءالدوله (۱۳۶۹). *مصنفات فارسی سمنانی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۶). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. تهران: امیر کبیر.
- شیخ مفید (۱۴۱۴ق). *اوائل المقالات*. بیروت: دار المفید.
- صادقی شهریه، علی (۱۳۹۳). *اخلاقیات سلوک عرفان یوگایی*. علمی - پژوهشی (حوزه علمیه)، ۲(۶)، ۱۴۵-۱۷۶.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۷۵). *احیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۹۰). *آفتاب و سایه‌ها*. تهران: عابد.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۹۶). *محجة البیضاء*. تهران: فرهوش.
- قیصری رومی، محمد داود و آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۳). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تهران: هما.
- کوهدشتی، علی (۱۳۹۵). *عرفان هند*. اصفهان: قائمیه.
- لانگ، ج. بروس (۱۹۸۷م). «تناسخ». *دایرة المعارف دین*. ویرایش: میرچا الیاده. نیویورک: بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰). *بحار الانوار*. بی‌جا: دار الکتب الاسلامیه.
- مرادی، حسن (۱۳۸۶). بررسی و نقد فرضیه کارما از نگاه حکمت متعالیه. کتاب نقد، ۱۱(۴۵)، ۲۴۷-۲۷۱.
- مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۴۰۲). *حقیقت یوگا*. تهران: معنویت‌پژوهی.
- نیرانجاناندا، سوامی (۱۳۸۴). *گنجینه اسرار یوگا*. ترجمه جلال موسوی‌نسب و ساناز فرهت. تهران: فردوسی.

- وئوق، زینب (۱۳۹۷). *فرجام‌شناسی فردی*. قم: ادیان.
- ولی‌یگی، مجتبی و البرزی، منوچهر (۱۳۹۹). *یوگای خرد و فزائگی*. تهران: مهر سمان.
- وئتمن، سیمین (۱۳۹۱). *آیین هندو*. ترجمه علی موحدیان عطار. قم: ادیان.
- هیلنز، جان راسل (۱۳۹۰). *فرهنگ ادیان جهان*. ترجمه عسکری پاشایی. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- یوگاناندا، پارام هانسا (۱۳۸۰). *انسان در جست‌وجوی جاودانگی*. ترجمه توراندخت مالکی. تهران: تعلیم حق.
- Quran Majid. Translation by Naser Makarem Shirazi.
- Ameli, Heydar bin Ali (2015). *Anwar al-Haqiqah wa Athwar al-Tariqah wa Asrar al-Shariah*. Research by Mohsen Mousavi Tabrizi. Qom: Nurun 'ala Nur.
- Baba Ruknuddin Shirazi, Masoud bin Abdullah (2016). *Nass al-Khass fi Tarjamat al-Fusus*. Tehran: Sokhan.
- Bahrallolum, Mohammad Mehdi and Hoseini Tehrani, Mohammad Hussein (Undated). *Risalah Sir wa Suluk*. Electronic version in Ketabnak.
- Bernard, Jean (1984). *Comprehensive History of Religions*. Translation by Ali Asghar Hekmat. Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Chatterjee, Satish Chandra and Datta, Dharendra Mohan (2005). *Introduction to Indian Philosophical Schools*. Translation by Dr. Farnaz Nazarzadeh Kermani. Qom: Center for Studies and Research on Religions and Sects.
- Dasgupta, Surendranath (1997). *History of Indian Philosophy*. Delhi: Motilal Banarsidass.
- Dawson, Paul (1979). *Philosophy of Upanishads*. New Delhi: Undated.
- Faali, Mohammad Taghi (2011). *Sunlight and Shadows*. Tehran: Abed.
- Faiz Kashani, Mohsen (2017). *Misbah al-Bidayah*. Tehran: Farahosh.
- Ghazzali, Abu Hamid Muhammad (1996). *Ihya Ulum al-Din*. Translation by Moayeddin Mohammad Khwarzami. Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Harith al-Mohasibi, Harith bin Asad (1986). *Al-Wasiyya*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Helens, John Russell (2011). *Culture of World Religions*. Translation by Osquehri Pashae. Tehran: University of Religious Studies.
- Ibn Arabi, Muhyiddin (2019). *Fusus al-Hikam*. Translation by Mohammad Khajawi. Tehran: Molavi.
- Kashani, Izzoddin Mahmoud (2014). *Mishkat al-Hidayah wa Miftah al-Kifayah*. Tehran: Homa.
- Kuhdashti, Ali (2016). *Indian Mysticism*. Isfahan: Ghaimieh.
- Lang, J. Bruce (1987 CE). "Reincarnation." *Encyclopedia of Religion*. Edited by Mircea Eliade. New York: No publisher listed.
- Majlesi, Mohammad Baqer (2011). *Bihar al-Anwar*. Undated: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Moradi, Hasan (2007). *Analysis and Critique of Karma Hypothesis from the Perspective of Transcendent Philosophy*. Book Review, 11(45), 247-271.
- Mozaheri Seif, Hamidreza (2023). *Reality of Yoga*. Tehran: Spirituality Studies.
- Niranjanananda, Swami (2005). *Treasure of Yoga Secrets*. Translation by Jalal Mousavinaseb and Sanaz Farhat. Tehran: Niranjan.

- Paulson, Gene Lewis (2007). *Kundalini and Chakras*. Translation by Aram. Tehran: Creative Visualization.
- Qaisari Rumi, Muhammad Dawood and Ash'ari, Jalaloddin (1996). *Sharh Fusus al-Hikam*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad (1988). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Tehran: Mortazavi.
- Sadeghi Shahir, Ali (2014). Ethics of Yogic Mystical Practice. *Scientific-Research Journal (Religious Seminary)*, 2(6), 145-176.
- Saraswati, Swami Niranjana Ananda (2001). *Treasure of Yoga Secrets*. Translation by Sanaz Farhat and Jalal Mousavinaseb. Tehran: Ferdowsi.
- Saraswati, Swami Niranjana Ananda (2022). *Patanjali's Yogasutras*. Translation by Jalal Mousavinaseb. Tehran: Fararavan.
- Saraswati, Swami Satyananda (2023). *Hatha Yoga*. Translation by Jalal Mousavinaseb. Tehran: Fararavan.
- Semnani, Alaoddowleh (1990). *Persian Works of Semnani*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Shayegan, Dariush (2007). *Religions and Philosophical Schools of India*. Tehran: Amirkabir.
- Sheikh Mofid (1993). *Awail al-Maqalat*. Beirut: Dar al-Mofid.
- Subhani, Ja'far (1993). *Ilahiyyat 'ala Huda al-Kitab wa al-Sunnah wa al-'Aql*. Undated: Center for Islamic Studies.
- Valibeigi, Mojtaba and Alborzi, Manuchehr (2020). *Union of Wisdom and Intellect*. Tehran: Mehr-e Saman.
- Vathogh, Zeinab (2018). *Individual Eschatology*. Qom: Adyan.
- Whitman, Simone (2012). *Hindu Rituals*. Translation by Askari Pashehayeh. Qom: Adyan.
- Yogananda, Param Hansa (2001). *Man's Eternal Quest*. Translation by Tourandokht Maleki. Tehran: Teachings of Truth.